

شرکت های نفتی دولتی چین



سید محمد فقیهی

را آگاهانه افزایش داد تا این شرکت ها بتوانند نام شرکت های تابع خود را در فهرست بورس های بین المللی به ثبت برسانند. قدرت سیاسی شرکت های انرژی برگرفته از ماهیت آن ها به عنوان شبه وزارتخانه های دولتی و تأثیری است که از این طریق بر فرآیند سیاستگذاری دارند.

در بخش نفت، Sinopec و CNPC شرکت هایی هستند که در سطح وزارتخانه عمل می کردند و مدیران این شرکت ها پست معاونت وزیر را در اختیار داشتند. CNPC در سال ۱۹۹۸ از دل وزارت صنایع بیرون آمد، حال آن که Sinopec در سال ۱۹۸۳ از ادغام وزارت صنایع نفت و وزارت صنایع شیمیایی تأسیس گردید. CNOOC که به عنوان شرکتی تحت نظارت وزارت صنایع نفت در سال ۱۹۸۳ تشکیل شد، از جایگاه هیئت کل برخوردار است که در سطحی پایینتر از یک وزارتخانه است. دولت چین در سال ۱۹۹۸، با هدف ایجاد قدرت رقابت برای شرکت های نفت و گاز دولتی با شرکت هایی که در سایر نقاط جهان با هم ادغام شدند و تا حدی نیز جهت آمادگی برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ساختار دو شرکت CNPC و Sinopec را مورد تجدیدنظر قرار دادند. پالایشگاه های Sinopec

صنعت انرژی در چین عمدتاً تحت کنترل سه شرکت نفتی دولتی می باشد که هر سه در دهه ۱۹۸۰ تأسیس گردیده اند. شرکت ملی نفت فلات قاره چین (National Offshore Oil Corporation) که در سال ۱۹۸۲ تأسیس گردید، بیشتر مبادلات نفتی فلات قاره را تحت کنترل دارد، شرکت پتروشیمی چین «China Petrochemical Corporation» که در ۱۹۸۵ تأسیس گردید، وظیفه پالایش و بازاریابی را بر عهده دارد و شرکت ملی نفت چین (China National Petroleum Corporation) «CNPC» که در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد، مسئول اکتشاف و تولید خشکی و نواحی کم عمق فلات قاره می باشد.

شرکت های دولتی انرژی در چین به علت در اختیار داشتن منابع مالی و انسانی و موقعیت سیاسی از نفوذ قابل ملاحظه ای برخوردارند. قدرت این شرکت ها طی دهه ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ که «خورونگجی»^۱ سکان هدایت اقتصاد این کشور را در دست داشت به طور محسوسی افزایش یافت. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، «روننگجی» استقلال مالی و اداری شرکت های ملی نفت چین

شرکت‌های تابعه به وجود می‌آورد تا از مداخلات دولتی مصون بمانند.

در حال حاضر پنج شرکت تجاری نفتی دولتی در چین فعالیت دارند:

Sinochem: از قدیمی‌ترین شرکت‌های تجاری نفت می‌باشد که در دهه ۱۹۵۰ تأسیس گردید.

Chinaoil: در ژانویه ۱۹۹۳ با سرمایه‌گذاری مشترک ۵۰٪ حاضر زیرمجموعه CNPC و PetroChina می‌باشد که فعالیت‌های مربوط به تجارت نفت را انجام می‌دهد.

Unipeac: در سال ۱۹۹۳ با سرمایه‌گذاری مشترک دو شرکت Sinochem و Sinopec تأسیس شد و در حال حاضر تابع Sinopec می‌باشد و فعالیت‌های مربوط به تجارت نفت را انجام می‌دهد.

Zhudai Zhenrong Oil Trading Company: از اواسط دهه ۱۹۹۰ تأسیس شد و حق واردات نفت خام از ایران را در انحصار دارد. همچنین این شرکت اخیراً «وارد فعالیت‌های مربوط به واردات فرآورده‌های نفتی گردیده و فعلاً نه در جستجوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در سایر مناطق می‌باشد.

Sinopec International Trading Company: جدیدترین شرکت دولتی معاملات نفتی می‌باشد که با سرمایه‌گذاری مشترک ۶۰ درصدی CNOOC و ۴۰ درصدی Sinopec در می‌تواند تأسیس گردید.

علاوه بر موارد فوق، شرکت‌های تجاری نفتی دیگری نیز به ویژه برای واردات فرآورده تأسیس شده‌اند. از پایان سال ۲۰۰۱، یعنی زمانی که چین به سازمان تجارت جهانی پیوست، همه ساله میزان مشخصی از واردات نفت خام و فرآورده‌های نفتی، سوای پنج شرکت فوق‌الذکر، به شرکت‌های تجاری نفت واکذار گردیده است.

رابطه دولت و شرکت‌های نفتی چین

رابطه بین شرکت‌های نفت دولتی و دولت مرکزی به شیوه‌های گوناگون متجلی می‌شود. چهار خط مشی اصلی وجود دارد که دولت چین را وادار به حمایت و تشویق شرکت‌های ملی نفت می‌سازد: سیاست انرژی، سیاست صنعتی، سیاست اجتماعی و سیاست خارجی. در این میان سیاست انرژی از همه مهم‌تر است.

در شمال کشور در مقابل میادین نفتی CNPC به آن شرکت واگذار گردید. با این حال CNPC هم چنان فعالیت‌های بالادستی و Sinopec فعالیت‌های پایین دستی را در اختیار دارند. در جریان این تغییر ساختار، انتقال شرکت‌های نفتی استانی و شهری که مسئول توزیع محصولات نفتی به مصرف‌کنندگان نهایی و جایگاه‌های بنزین بودند، به دو شرکت Sinopec و CNPC واگذار گردید. شرکت‌هایی که در مناطق جنوبی و شرقی قرار داشتند به Sinopec و شرکت‌های واقع در شمال و غرب به CNPC واگذار گردیدند. به علاوه، اصلاحاتی در فرآیند بازاریابی محصولات نفتی صورت گرفت و این اجازه را به CNPC و Sinopec داد شد تا محصولات نفتی خود را مستقیماً به بازار عرضه کنند.

از سوی دیگر CNOOC با هدف فعالیت و همکاری با شرکت‌های خارجی تأسیس شد. هدف خاص این شرکت، جذب سرمایه شرکت‌های خارجی در بخش اکتشاف و توسعه منابع فلات قاره و خصوصاً آب‌های عمیق بوده است که چین فاقد فناوری و کارشناسان خیره مدیریت پروژه برای توسعه آن‌ها می‌باشد.

مدیران شرکت ملی نفت چین به مقامات رده بالای کشوری دسترسی مستقیم دارند. در چین، مانند سایر کشورها، وضعیت ناپایداری بین دولت و شرکت‌های نفتی حاکم است. برخی از مقامات رده بالای چین سابقاً در صنعت نفت مشغول به کار بوده‌اند. شماری از کارکنان شرکت‌های ملی نفت چین نیز در گذشته در حرفه خود برای دولت کار می‌کردند. توان مالی شرکت‌های چینی نیز از استقلال آن‌ها در سیاست‌گذاری و نیز در اختیار داشتن منابع مالی ناشی می‌شود.

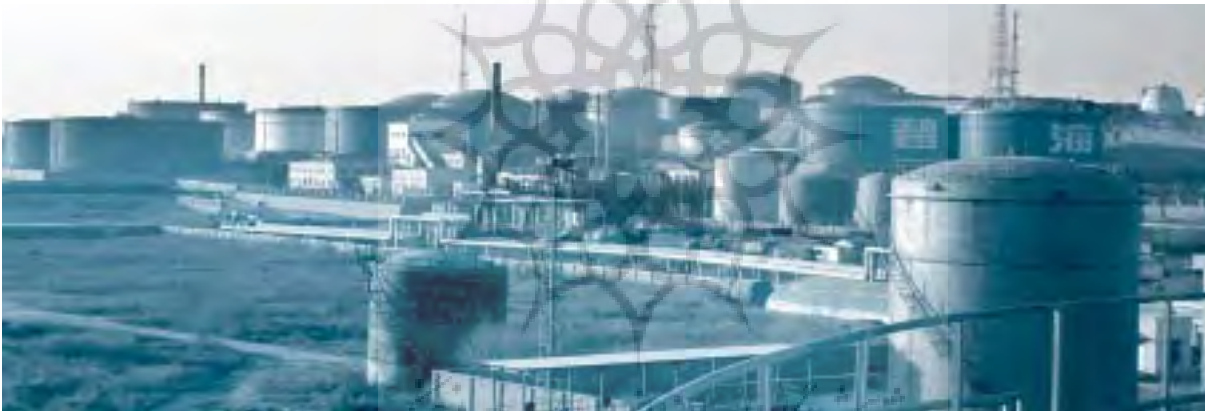
سه شرکت اصلی نفت چین در سال ۲۰۰۵ در فهرست بازار بورس بین‌المللی قرار گرفتند. در این سال، PetroChina، Sinopec Ltd.، CNPC، Sinopec Ltd. و زیرمجموعه CNOOC، CNOOC Ltd. حدود ۲۲ درصد از کل سودی که توسط بنگاه‌های دولتی چین به دست آمده بود را به خود اختصاص دادند. به هر میزان که سود حاصله شرکت‌ها بیشتر می‌گردد، به همان میزان استقلال آن‌ها از دولت بیشتر می‌شود. علاوه بر این شرکت‌های بزرگ نفتی چین دارای شرکت‌های فرعی هستند که بسیاری از سرمایه‌ها و دارایی‌های شرکت‌های مادر را تحت کنترل قرار داده‌اند و نیز قرار گرفتن در فهرست بورس‌های بین‌المللی، این امکان را برای

تبدیل شوند، بلکه فرصت‌هایی را برای حمایت از بین‌المللی سازی صنعت عظیم خدمات نفتی چین فراهم می‌سازد. به عنوان نمونه، یادداشت تفاهم شرکت Sinopec برای توسعه میدان نفتی یادآوران در صورت اجرایی شدن، این شرکت را به یکی از شرکت‌های بزرگ نفتی جهان تبدیل خواهد کرد.

سیاست‌های صنعتی، سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی چین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. معضل بیکاری آشکار و پنهان در حال رشد، دیرزمانی است که به چالش اقتصادی و سیاسی دولت چین تبدیل شده است. اما این چالش با تسریع در روند اصلاح بنگاه‌های دولتی از اواخر دهه ۱۹۹۰ و بیکاری هزاران نفر که به تبع آن به وجود آمد، تشدید گردیده است. علیرغم تعدیل گسترده پرسنلی هنوز هم شرکت‌های نفتی مبادرت به استخدام هزاران کارمند می‌نمایند. توسعه و موفقیت

جوهره رویکرد دولت به مقوله امنیت عرضه نفت و گاز ضرورت ورود به بازارهای داخلی و خارجی جهت دستیابی به انرژی و بهره‌برداری از منابع اولیه را مورد تأکید قرار می‌دهد. خرید نفت و گاز از بازارهای بین‌المللی و متنوع سازی منابع تأمین، یک استراتژی مهم است زیرا این استراتژی هم منابع عرضه و تأمین انرژی را افزایش می‌دهد و هم ریسک عرضه را کاهش می‌دهد.

دولت چین مالکیت ۸۰ تا ۹۰ درصد سه شرکت بزرگ نفتی چین یعنی PetroChina, Sinopec Corp و CNOOC Ltd. و ۱۰۰ درصد سهام سه شرکت‌های مادر را در اختیار دارد. در حال حاضر کمیسیون نظارت و سرپرستی اموال دولتی ۳ نماینده سهام دولتی در این شرکت‌ها می‌باشد. به همین دلیل، تمام مدیران شرکت‌های نفت دولتی توسط دولت تعیین می‌گردند، که در این میان کمیسیون مذکور نقش اصلی را ایفا



شرکت‌های نفت و شرکت‌های خدماتی در عرصه بین‌المللی کمک شایان توجهی به ایجاد مشاغل پرسود مینماید. سیاست خارجی از جمله ابزارهای دولت برای حمایت از فعالیت‌های برون مرزی شرکت‌های ملی نفت است. بسیاری از مناطق صادرکننده نفت جهان به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای چین دغدغه استراتژیک می‌باشند، چرا که چین در پی تضمین امنیت ملی خود از طریق افزایش ثبات سیاسی در منطقه خود و نمایاندن چهره سیاسی خود در عرصه بین‌المللی است. به این دلیل تحرکات چین در بخش انرژی روسیه، آسیای مرکزی و آسیای شرقی از رنگ و بوی بسیار قوی سیاسی برخوردار است. فعالیت‌های مربوط به انرژی در مناطق خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین نیز گرچه در درجه نخست با هدف تأمین انرژی دنبال می‌گردد، اما

می‌کند و شورای دولتی تصمیم نهایی در مورد تمامی انتصابات کادرهای مدیریتی را اتخاذ می‌کند. نکته حائز اهمیت آن است که مدیران شرکت‌های ملی نفت به جای قرار گرفتن در جایگاه اداری خود در سطح وزیر قرار دارند و بسیاری از آن‌ها جایگاه عالی رتبه‌ای در ادارات دولتی به دست آورده‌اند.

بین‌المللی سازی، به بخش کلیدی استراتژی صنعتی دولت چین در قبال شرکت‌های ملی نفت مبدل گردیده است. شرکت‌های نفتی چین از دهه‌ها تجربه برخوردارند و کارشناسان فنی و مدیران بسیار زیادی را تربیت نموده‌اند. سرمایه گذاری شرکت‌های نفتی چین در فعالیت‌های اکتشاف و تولید در خارج از کشور نه تنها به این کارشناسان و مدیران اجازه می‌دهد به بازیگرانی در عرصه اقتصاد جهانی

تضمین قیمت های قابل کنترل فرآورده های نفتی تولید داخل، تمهیدات بیشتری را مانند ممنوعیت صدور برخی از فرآورده ها، اتخاذ کند که برای شرکت ها گزینه ای را جز فروش داخلی تولیدات خود باقی نگذاشت.

به لحاظ سیاسی، دولت چین از طرق مختلف از حضور شرکت های خود در صحنه بین المللی حمایت میکند. توافقات مربوط به همکاری های انرژی که در ملاقات های سیاسی به امضای رسند، نه تنها هر دو دولت را مقید به اجرای تعهدات می سازد بلکه از جانب دولت چین و شرکت های چینی به عنوان ابزاری برای اعمال فشار و ایجاد فرصت های تجاری و سرمایه گذاری مورد بهره برداری قرار میگیرد. رهبران چین با هدف ایجاد پیوندها و دست آوردهای خاص، با کشورهای دارای ذخائر عظیم نفتی یا کشورهایمانند قزاقستان، روسیه و ایران که به لحاظ استراتژیک برای چین با اهمیت به نظر میرسند، مستقیماً وارد مذاکره می شوند.

به عنوان نمونه، پکن با استفاده از کرسی دائمی خود در شورای امنیت سازمان ملل از سودان در برابر تحریم های اقتصادی علیه این کشور در جریان دارفور حمایت نمود و در مقابل در صنعت نفت سودان حضور گسترده پیدا کرده است.

از دیگر ابزارهایی که چین برای تأمین انرژی خود استفاده میکند، فروش تسلیحات نظامی است. اما صادرات تسلیحات چین نسبت به ابزارهای مالی و سیاسی ای که پکن برای تأمین انرژی خود به کار می گیرد از تأثیر کمتری برخوردار است، زیرا تجهیزات نظامی و تسلیحات چین از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند.



فرصتی را برای چین ایجاد میکند تا حوزه نفوذ سیاسی خود را در این مناطق گسترش دهد.

شرکت های دولتی نفت چین باید ارکان سیاست های انرژی چین را که توسط دولت و باهدف تضمین عرضه نفت به کشور تدوین گردیده است، محقق نمایند. محورهایی که این شرکت ها موظف به اجرای آن میباشند شامل اکتشاف، توسعه، تولید، انتقال، معامله و بازاریابی در بخش های بالادستی نفت و گاز میباشد. دولت دیگر عملیات این شرکت ها را به طور مستقیم مدیریت نمیکند، اما این امکان را

برای شرکت ها فراهم نموده است تا به نحو گزینشی از رهنمون هایی که در اختیارشان قرار میدهد پیروی نمایند. اگرچه پیروی از این رهنمون ها جنبه الزام آور ندارد، اما شرکت ها اغلب آن ها را بر می گزینند، زیرا تبعیت از این رهنمون ها حمایت دولت از این شرکت ها را در مواقع لازم تضمین می کند. با این حال طی سال های اخیر شاهد برخی اختلافات و منازعات بوده ایم زیرا هرگاه شرکت ها دریافته اند که رهنمون های دولت مرکزی اثر نامطلوبی بر منافع آن ها دارد، برای تأمین منافع تجاری خود اقدام به گفتگو و تأثیرگذاری سیاسی نموده اند. گرچه دولت در نهایت عالی ترین مرجع قدرت است، اما شرکت های نفتی گاهی بر اساس منافع خود، بدون توجه

به دستورات دولت عمل میکنند. به عنوان نمونه، زمانی که دولت چین اقدام به بالا بردن سطح استانداردهای فرآورده های نفتی نمود، شرکت های نفتی در برابر تغییرات با سرعتی که مدنظر دولت بود، مقاومت کردند. هنگامی که دولت سیاست های کنترل قیمت را برای پایین نگه داشتن قیمت های داخلی فرآورده های نفتی تصویب نمود و خسارات زیادی را در سال ۲۰۰۵ به پالایشگاه ها وارد کرد، شرکت ها با محدود کردن تقاضای نفت خام در حدی بی سابقه و کاهش واردات فرآورده و افزایش صادرات آن واکنش نشان دادند. این واکنش دولت را وادار ساخت تا برای

پی نوشت:

1. Khoo Rongji
2. China National Offshore Oil Cooperation
3. State- Owned Assets Supervision and Administrative Commission.